

پژوهشی در قلمروی جغرافیایی کیانیان و شاهنامه

دکتر ملکمحمد فرخ زاد^۱، منیژه فلاح^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۱۳

چکیده

یشت نوزدهم اوستا، زامیاد یشت، که به کیان یشت نیز شهرت دارد مهم ترین سند در پژوهش های قوم شناسی و مقوله «بنیاد جغرافیایی تاریخ ایران» محسوب می شود. براساس این یشت آغاز شهریاری کیانیان (کیقباد، کیکاووس، کیخسرو، کی لهراسب، کی گشتاسب) و حکومت موفق آنان با کنار رودخانه هایی که به هیرمند منتهی می شود و دریاچه ی کیانسیه (هامون) را در سیستان تشکیل می دهند، پیوند دارد.

قراین دیگری نظیر حضور زرتشت در دوره ی کی گشتاسب در ایران خاوری (در بلخ) و قربات زبان گانه های اوستا با لهجه ی شمال شرقی و نیز استقرار شاهان کیانی از جمله کیکاووس و کی لهراسب در بلخ بنا بر روایات مورخان دوره ی اسلامی و شاهنامه ی فردوسی، همچنین ساخت بناهایی نظیر گنگ دژ در توران زمین توسط سیاوش و نیز بنای آتشکده کرکویه در سیستان توسط کیخسرو شواهدی در تأیید این عقیده است که محیط استعمال واژه ی « کی »، یعنی قلمرو حکومت کیانیان از دورترین نقاط شمال شرقی تا جنوب شرقی در سیستان بوده است.

کلید واژه: کیانیان، قلمروی جغرافیایی، شاهنامه، زامیاد یشت، ایران، سیستان.

۱ - عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ساوه ایران.

۲ - دانشجوی دکتری، پردیس علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی ساوه، ساوه، ایران. mahdis1377fallahi@gmail.com

مقدمه

بنابر روایات ملی و حماسی ایران و در شاهنامه، پس از حکومت پیشدادیان و پایان سلطنت گرشاسب، کیقباد بر تخت شاهی نشسته است و او سر سلسله‌ی پادشاهانی است که لقب «کی» دارند و به کیانیان مشهوراند. نمایندگان این سلسله‌ی پادشاهی عبارتند از: کیقباد، کیکاووس، سیاوش، کیخسرو، کی لهراسب و کی گشتاسب. جنبه‌ی اساطیری رویدادها در دوره‌ی کیانی به نسبت دوره‌ی پیشدادی کمتر است. سلسله‌ی کیانیان به طور واضح تری جنگجو هستند و دوران، دوران پهلوانی و ستیز با تورانیان است. «دوران فرمانروایی خاندان کیانی را برخی به دو بخش تقسیم می‌کنند: از کیقباد تا کیخسرو، و از لهراسب تا پایان کار کیانیان» (آموزگار، ۱۳۹۳: ۷۳). برخی از پژوهشگران سلسله‌ی کیانی را با هخامنشیان یکی دانسته‌اند و تلاش کرده‌اند میان شاهان این دو سلسله ارتباط ایجاد کنند. کریستین سن و پژوهشگران هم عقیده‌اش آمیختن شاهان اوستایی کیان با شاهان تاریخی هخامنشی را خطایی آشکار دانسته‌اند و دلایلی بر رد آن ارائه کرده‌اند. از جمله آن که قلمرو حکومت هخامنشیان سرزمین‌های غربی و کیانیان سرزمین‌های شرقی بوده است.

جغرافیای کیانیان

محیط استعمال واژه‌ی «کی» براساس گات‌ها و یشت‌ها، ایران خاوری است و هیچ یک از سلاطین ایران باختری یعنی پادشاهان مادی و هخامنشی با عنوان «کوی» خوانده نشده‌اند و شاهان هخامنشی در کتیبه‌ها با عنوان «خَشَائِثِ»^۱ که بعدها به شاه مبدل گشت نامیده شده‌اند.

مهم‌ترین سررشته‌های شناسایی مهاجرت آریایی‌ها و خط سیر آنان به سوی مشرق

و نیز موقعیت جغرافیایی پیشدادیان و کیانیان، زامیاد یشت است. زامیاد یشت در پژوهش‌های قوم‌شناسی و مقوله‌ی «بنیاد جغرافیایی تاریخ ایران» سند مهمی محسوب می‌شود. مسلماً اقوام آریایی در هر دوره از تاریخ به دنبال یافتن سرزمین‌های پرآب و مناطقی امن در برابر شورش دشمنان خود از جمله تورانیان بوده‌اند. «ممکن است در دوران خشکسالی، که احتمال وقوع آن در سده‌ی هفدهم بیش‌تر از سده‌ی دوازدهم پیش از میلاد است، برخی از اقوام آریایی به مرکز تازه‌ای از قدرت در دره‌ی هیرمند روی آورده و همان‌گونه که میتانی‌ها و کاسیان در دره‌ی دجله و فرات شهریاری‌های خود را بنیاد نهادند، در آن‌جا هم شاهزادگان کیانی و دنباله‌روان آن‌ها، شهریاری آریایی را از یک سو در سیستان و از سوی دیگر در کرانه‌ی دریاچه‌ی چیچست برپا کرده باشند.» (کویاجی، ۱۳۷۱: ۲۲۶)

واضح است که همواره میان خشکسالی و زوال پادشاهی‌ها، رابطه‌ی مستقیم برقرار است و در همین حال، حکومت‌های بزرگ در مناطق پر آب ظهور کرده‌اند. براساس زامیاد یشت آغاز شهریاری کیانیان و موفقیت آنان، با کنار رودخانه‌ی هیرمند که دریاچه‌ی کیانسیه را در سیستان تشکیل می‌دهد، پیوند دارد: «فرّ نیرومند مزدا آفریده‌ی به دست نیامدنی را ما می‌ستاییم، (آن فرّ) بسیار ستوده، زبردست، پرهیزگار، کارگر چست را که برتر از سایر آفریدگان است، که از آن کسی است که شهریاری وی از آن‌جایی که رود هلمند^۱ دریاچه‌ی کیانسیه^۲ را تشکیل می‌دهد برخاسته، در آن‌جایی که کوه او شیدم^۳ واقع است و از گرداگرد آن آب بسیاری از کوه‌ها آمده باهم سرازیر می‌شود به آن دریاچه‌ی (کیانسیه) فروریزد، به سوی آن روان گردد: خواسترا^۴، هوسپا^۵،

1 - Helmand
 2 - Kaya nsiya
 3 - Us'idam
 4 - X^wastra
 5 - Hua spa

فَرَدَا،^۱ و آن خوار ننگه‌یتی^۲ زیبا، و آن اوشتوئیتی^۳ توانا و اوروذا^۴ دارنده‌ی چراگاه بسیار و اِرزی^۵، زَرِنومئیتی^۶ به آن فروریزد. به سوی آن روان گردد هلمند با شکوه و فرهمند که امواج سفید برانگیزد که طغیان کند.» (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۴۳-۳۴۴)

اسامی هیرمند و هشت رود دیگر که به دریاچه‌ی کیانسیه می‌ریزد توسط مارک استین با اسامی رودخانه‌های جاری در افغانستان که به هامون می‌ریزد تطبیق شده است: خلاصه‌ی گفتار محقق این است: خواسترا رودی است که امروزه خاش نام دارد، از طرف شرقی به دریاچه‌ی هامون می‌ریزد سرچشمه‌اش کوه‌های ایماق و هزاره است. تا مصب ۳۸۰ کیلومتر است. هوسپا که بطلمیوس آن را خواسپ^۷ ضبط کرده اکنون خوس پاس نام دارد و از طرف شرقی به هامون می‌ریزد. فَرَدَا، رودی است که از طرف شمال شرقی به هامون می‌ریزد و اکنون فراه رود گویند. سرچشمه‌اش کوه‌های ایاق و هزاره است تا مصب ۵۰۰ کیلومتر است. شهر فراه در کنار این رود واقع است. خوارننگه‌یتی امروزه هررود یا هاروت نامیده می‌شود، سرچشمه‌اش سیاه کوه است و تا هامون ۳۵۰ کیلومتر است. اوشتوئیتی و اوروذا و اِرزی در جغرافیای کنونی نامشخص است. زرنومئیتی را زرینمند می‌نامند ظاهراً رودی است که به رود هیرمند پیوسته به هامون می‌ریزد و در بندهشن نیز به همین نام آمده است. (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۴۴-۳۴۵)

محدوده‌ی جغرافیایی آغاز دوره‌ی کیانی بدین صورت با رودخانه‌هایی که به هیرمند منتهی می‌شود یعنی سیستان بزرگ قدیم پیوند دارد؛ هم‌چنین دوران پادشاهی گشتاسب و برادرش زریر نیز در اوستا با رود «دایتیا»^۸ و دریاچه‌ی «فرزدانو»^۹ مرتبط

1 - Hua spa
2 - X^warenanghaiti
3 - U s^tavaiti
4 - U rvada
5 - Erezi
6 - Zarenumaiti
7 - Xoaspa
8 - Da ytiya
9 - Frazda nava

است. بدین ترتیب تغییرات آب و هوایی و تغییر در وسعت دریاچه‌های سیستان و ارمنستان در تغییر محل سکونت آریایی‌ها بویژه کیانیان تأثیر بسزایی داشته است. طبق زامیادیشث آب‌های دریاچه‌ی کیانیسه (که بعدها دریاچه‌ی سیستان خوانده شد) با پایگاه قدرت هفت شه‌ریار از دودمان کیانیان، که با کیقباد آغاز می‌شود و با کی سیاوش پایان می‌پذیرد، پیوند دارد. «بدیهی است که آب‌های پهناور سیستان در آن روزگار، گسترش منطقه‌ی مسکونی آن بخش از ایران باستان را که زیرفرمان شاهان مذکور در زامیاد یشت قرار داشت، امکان پذیر می‌کرد... بهروزی دودمان کیانیان در مجموع وابسته است به گسترش مناطق پرآب در این سرزمین و در همان دوران.» (کویاجی، ۱۳۷۱: ۲۲۷)

اکنون آثار ویرانه‌ها و شهرهای بزرگ متروک سیستان، گفته‌های زامیاد یشت را درباره‌ی نظام فرمانروایی با شکوه و فرهمند شاهان کیانی تأیید می‌کند. «براساس مطالب بندهشن در زمان پادشاهی منوچهر، آن هنگام که افراسیاب بر ایران تسلط یافت آب هیرمند و هفت رودخانه‌ی قابل کشتیرانی را به دریاچه‌ی کیان سی (هامون) جاری کرد و مردمانی را برکنار آن سکونت داد.» (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۱۲۸) باوجود آن که در ترجمه‌ی دیگر بندهشن به جای واژه‌ی «جاری کرد»، «پایمال کرد» قرائت شده است و به جای «سکونت مردمان برکنار هامون»، «بیرون راندن مردم نشانده» گزارش شده است، در هر صورت جغرافیای جانشینان منوچهرشاه، مشرق ایران زمین از سیستان تا کابلستان و شرق دورتر را دربرداشته است.

و نیز در بند هشن در داستانی دومین کی یعنی کی اپیوه به شکلی افسانه‌ای و خاص از فر کیانی فریدون برخوردار شده است، بر اساس این داستان فر فریدون درون ریشه‌ی نایی در دریای فراخکرت قرار داشته نوترگا پدر فرانک (مادر کی اپیوه)

گاوی را به آن جا کشیده، از آن نی گاو را تغذیه کرده، فر به گاو و شیر او منتقل شده، از شیر گاو فر به فرانک رسیده و از او به فرزندش کی اپیوه منتقل شده است. حضور خانواده‌ی کی اپیوه در کنار دریای فراخکرت در این داستان موقعیت جغرافیایی این کی را مشخص می‌کند. هر چند کی اپیوه در حماسه‌ی ما دوره‌ی مشخص سلطنتی ندارد اما در نسب نامه‌ی کیکاووس و کیخسرو و حتی لهراسب از اجداد آنان شمرده می‌شود فراخکرت در جنوب شرقی ایران قرار داشته است « دریای فراخکرت] در نقشه‌ی جغرافیایی کهن ایران [اقیانوس هند است و دو شاخه‌ی فراخکرت، خلیج بنگال در شرق نقشه و دریای سرخ در غرب آن است». (بهار، ۱۳۸۷: ۱۴۳)

علاوه بر مطالب یشت‌ها و بندهشن، قرینه‌های بسیاری در داستان کیان وجود دارد که حاکی از حکومت آنان در مشرق ایران است؛ از آن جمله ظهور زرتشت در دوره‌ی کی گشتاسب است. «زرتشت معاصر کی گشتاسب (پسرکی لهراسب) بود که در مشرق ایران زمین در بلخ سلطنت داشت. پیغمبر ایران چهار بار در گات‌ها، در سرودهای مقدس خود از این شهریار (گشتاسب) که دوست و حامی دین وی بوده نام می‌برد به طوری که شکی نمی‌ماند که در عهد زرتشت ایرانیان در ایران زمین شرقی سلطنت داشتند.» (یسنا، ۱۳۸۰: ۱۰۹)

در آیین مزدیسنا، ظهور سوشیانت موعود با دریاچه‌ی هامون ارتباط دارد. گزارشگر یشت‌ها معتقد است: «چون در گذشته دین مزدیسنا از پادشاه کیانی گشتاسب که سلسله‌ی وی از سیستان بود، رونق گرفت از برای آینده نیز رونق مزدیسنا را از رهاندگانی دانسته‌اند که از کنار دریاچه‌ی همین خاک ظهور خواهند نمود.» (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۰۲)

در شاهنامه نیز مقر فرمانروایی لهراسب شاه بلخ می‌باشد که در آن جشنگاه سده و

آتشکده‌ی برزین را ساخته است.

زهر کشوری برگرفتند راه
 ز دانش چشیدند هرشور و تلخ
 یکی شارستانی برآورد شاه
 به هر برزنی جشنگاهی سده
 یکی آذری ساخت برزین به نام
 برفتند پویان به نزدیک شاه
 بودند با کام چندی به بلخ
 پر از برزن و کوی و بازارگاه
 همه گرد بر گردش آتشکده
 که با فرخی بود و با برز و کام
 (فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۶، ۱۰۱۲)

مسعودی نیز در مروج‌الذهب بنای بلخ را به لهراسب نسبت داده است: «ضمن روایتی درباره تاریخ ایرانیان گفته‌اند که بلخ زیبا را او [لهراسب] بنیاد کرد و زیبا از آن رو گفتند که آب و درخت و چمن‌زار فراوان داشت.» (مسعودی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۲۲) و دیگر این‌که به نقل از مروج‌الذهب، کیکاووس نیز در بلخ مستقر بود: «گویند نخستین کسی از ملوک که مقیم بلخ شد و از عراق برفت کیکاووس بود...» (مسعودی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۲۱)

گشتاسپ نیز در نوبهار بلخ ساکن شده است:

چو گشتاسپ را داد لهراسپ تخت
 به بلخ گزین شد برآن نوبهار
 مرآن جای را داشتندی چنان
 بدان خانه شد شاه یزدان پرست
 فرود آمد از تخت و بریست رخت
 که یزدان پرستان بدان روزگار
 که مر مکه را تازیان این زمان
 فرود آمد از جایگاه نشست
 (فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۶، ۱۰۵۰)

این مطلب در مروج‌الذهب نیز آمده است: «پس از لهراسب پسرش بشتاسپ به پادشاهی رسید و مقراو بلخ بود به سال سی‌ام پادشاهی او زرادشت پسر اسپیمان سوی

وی آمد.» (مسعودی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۲۲۳)

همچنین بنا بر متون دینی پهلوی اطلاع داریم که زرتشت در بلخ از حمایت گشتاسپ برخوردار بود و سرانجام در آتشکده‌ای در بلخ به محاصره‌ی تورانیان درآمد و به همراه هیربدان کشته شد:

«بنا به سنت کهن و به شهادت کلیه‌ی کتب دینی پهلوی پیغمبر ایران در همین جنگ در آتشکده‌ی بلخ به دست یک تورانی موسوم به «برآت زوکِرش^۱» در روز خرداد از ماه اردیبهشت در سن هفتاد و هفت سالگی شهید گردید.» (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۲، ۲۷۹)

در شاهنامه به کشته شدن هیربدان و رد (که منظور زرتشت است) در آتشکده‌ی نوش آذر بلخ اشاره شده است:

وزآن‌جا به نوش آذراندر شدند رد و هیربد را به هم برزدند
زخونشان فروزنده آذر بمرد چنین کار را خوار نتوان شمرد
(فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۶، ۱۰۹۶)

چنان‌که می‌دانیم نواحی شرقی ایران مهد آیین زرتشت بوده است و زبان بخش‌های کهن اوستا، در حقیقت لهجه‌ای از ایران خاوری است و نیز کهن‌ترین اشاره‌های جغرافیایی اوستا در مورد ایران خاوری است و «زبان اوستای جدید مانند زبان گانه‌ها لهجه‌ای از ایران شرقی و عنوان «کوی» هم یکی از عناوین ایران شرقی است و کوی و یشتاسپ حامی زرتشت دارای این عنوان بوده، زیرا که در ایران شرقی حکومت می‌کرده است.. دارندگان اولیه‌ی عنوان کوی خواه تاریخی باشند و خواه افسانه‌ای به روایات ایران شرقی بستگی دارند.» (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۶)

بنا بر نقل بلعمی، نخستین کی یعنی کیقباد در بلخ حکومت می‌کرد: «و وی [کیقباد]

ملکی با عدل و داد بود و جهان آبادان کرد و خراج نستد مگر عشر. پس نشست به بلخ داشتی به لب جیحون بدان حد که میان او بود و میان ترکان و صد سال پادشاهی کرد.» (بلعمی، ۱۳۸۸: ۳۶۷)

و در مجمل التواریخ و القصص بنای شهر قبادان در کنار جیحون به کیقباد نسبت داده شده است: «... و کیقباد فیروزی یافت برکنار جیحون شهری بنا کرد قبادیان خوانند و اکنون قوادیان خوانند.» (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۴۵)

براساس بندهای ۴۵ و ۴۶ آبان یشت، کیکاووس بر فراز کوه اِرِزِیْفِیَه^۱ برای ناهید، فرشته‌ی آب، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد. (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۵۳) اِرِزِیْفِیَه با همین املا در اوستا به معنی مرغ و شاهین و باز استو از موقعیت جغرافیایی دقیق آن اطلاع نداریم. «دارمستتر در این مورد می‌گوید: ارزیفی ظاهراً یکی از قله‌های البرز است، زیرا بنا بر آنچه از بندهشن بزرگ و دینکرد برمی‌آید، کاووس بر فراز البرز کوه هفت کاخ بنا کرد که یکی از آن‌ها هر پیر را که در آن پا می‌گذاشت به جوانی بازمی‌گرداند. دانشمند دیگر دهارله، این کوه را به احتمال یکی از قله‌های جبال بلخ تصور کرده است.» (رضایی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۵۵)

به هرحال باید دانست که صحنه‌ی کارها و زندگی کیان بنا بر مطالب اوستا و متون پهلوی و متون تاریخی، نواحی شرق و شمال شرق ایران خاصه خراسان قدیم و بزرگ بوده است. آنچه این نظر را تأیید می‌کند وجود نام کیکاووس در ادبیات قدیم هند یعنی وداهاست. تنها شاه کیانی که در وداها به صورت «اوسنس کاوی» آمده است همان «کوی اوسن» در اوستا و «کی اوس» در ادبیات پهلوی است و این نشانگر آن است که شهرت و قدرت کیکاووس در نواحی شرقی ایران به حدی بوده که تا دره‌ی

ناحیت، به بس فرسنگ، دشت پیشانسه به کابلستان است.» (دادگی، ۱۳۸۲: ۱۲۸)

در مینوی خرد نیز آمده: «کنگ دژ در سوی مشرق نزدیک (دریاچه‌ی) سدویس گمارده شده است در مرز ایرانویچ» (مینوی خرد، ۱۳۶۴: ۸۰) دریاچه‌ی سدویس میان دریای فراخکرت و پودیک قرار دارد. بنابر شاهنامه پس از شکست تورانیان از ایرانیان، قلعه‌ی کنگ دژ نیز به دست کیخسرو افتاد.

در سنتّ مز دیسنا، کنگ دژ جاودان و هنوز پابرجاست و پشوتن جاوید در آن‌جا سلطنت می‌کند در بهمن یشت که درباره‌ی آخرالزمان و ظهور سوشیانت‌هاست، بارها از ظهور پشوتن در آخر دهمین هزاره با صد و پنجاه نفر از یارانش از کنگ دژ سخن رفته است، «در کتاب نهم دینکرد در فصل ۱۵ در فقره ۱۱ نیز آمده است: «پشوتن پسر ویشتاسپ (گشتاسپ) با صد و پنجاه تن از یاورانش که پوست سمور سیاه در بردارند از کنگ دیز صد کندک (خندق) و ده هزار درفش (دارنده) بدر آیند.» (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۳۱) ظاهراً کنگ دژ در سرزمین سرد واقع است که ساکنانش پوست سمور می‌پوشند.

و اما براساس تاریخ سیستان، کیخسرو پس از بازگشت از توران و هند در تعقیب افراسیاب به سیستان وارد می‌شود و در آتشگاه کرکوی که قبلاً «معبد جای» گرشاسب بود، به نیایش می‌پردازد. پس روشنایی آتش که «هوش گرشاسب» نامیده می‌شد، مشاهده کرده، سیستان را آباد نموده و آتشگاه کرکوی را از نو بنا می‌نماید: «چون کیخسرو به ایران شد... و این جایگه که اکنون آتشگاه کرکوی است معبد جای گرشاسب بود و او را دعا مستجاب بود.. کیخسرو آن‌جا شد و پلاس پوشید و دعا کرد، ایزد - تعالی - آن‌جا روشنایی فرادید آورد که اکنون آتشگاه است. چون آن روشنایی برآمد برابر تاریکی، تاریکی ناچیز گشت و کیخسرو و رستم به پای قلعه شدند و به منجینق آتش انداختند و آن انبارها همه آتش گرفت و چندین ساله که نهاده بود، [

منابع

۱. آموزگار، ژاله (۱۳۹۳) تاریخ اساطیری ایران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۱۲ص.
۲. بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۸) تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات زوار، تهران، چاپ چهارم، ۸۸۵ص.
۳. بهار، مهرداد (۱۳۸۷) پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، نشر آگه، چاپ هفتم ۵۵۵ص.
۴. تاریخ سیستان (۱۳۸۷) تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات معین، تهران، چاپ دوم، ۴۳۶ص.
۵. دادگی، فرنخ، (۱۳۸۰) بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، انتشارات توس، تهران، چاپ چهارم، ۲۳۷ص.
۶. رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۸) گنجینه‌ی تاریخ ایرانیان (پیشدادیان و کیانیان)، انتشارات اطلس، تهران، ج ۱، چاپ دوم.
۷. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸) شاهنامه (براساس نسخه نه جلدی چاپ مسکو)، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ اول، ۲۱۷۶ص.
۸. کریستن سن، آرتور، (۱۳۶۸) کیانیان، ترجمه ذبیح الله صفا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم ۲۴۲ص.
۹. کویاجی، کوروجی جهانگیر (۱۳۷۱) پژوهش‌هایی در شاهنامه، گزارش جلیل دوستخواه، نشر زنده رود، تهران، چاپ اول.
۱۰. مجمل‌التواریخ و القصص (۱۳۸۳) تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات دنیای کتاب، تهران، چاپ اول، ۵۹۷ص.
۱۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۰) مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ج ۱، چاپ اول.
۱۲. مینوی خرد (۱۳۶۴) ترجمه احمد تفضلی، انتشارات توس، تهران، چاپ دوم، ۱۶۷ص.

